

قطعه نامه در باره: اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما

1- همراه با وخامت اوضاع و تشدید بحران در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و به رغم تداوم سرکوبگری های رژیم جمهوری اسلامی که بحران سازی در مناسبات خارجی را نیز وسیله ای برای تیز کردن تیغ سرکوبش در داخل و همچنین پوششی برای درماندگی اش در پاسخگویی به مطالبات بیشمار مردم کرده است، دو سال گذشته شاهد گسترش و اوجگیری جنبش های اجتماعی در زمینه ها و اشکال گوناگون بوده است. در واقع، یکی از انگیزه های روی کار آوردن دوردسته نظامی-امنیتی احمدی نژاد نیز، تلاش رژیم برای مقابله شدیدتر و مهار جنبش ها بوده است.

2- طبقه کارگر ایران، در شرایطی سخت و طاقت فرسا، مبارزه برای حق حیات و کار را به پیش می برد. تعرض به حقوق اولیه کارگران، عدم پرداخت بموقع دستمزدهای اندک، معلق کردن رسمی قانون کار موجود در مورد بخش اعظم کارگاه ها و بنگاه ها، حاکم شدن "قانون جنگل" در روابط کار را کاملا آشکار ساخته است. صدها حرکت اعتراضی، اعتصاب، تحصن و بستن جاده ها از سوی کارگران معترض به وقوع پیوسته که غالب آنها برای مطالبه دستمزدهای عقب افتاده و یا مقاومت در برابر اخراجهای دسته جمعی بوده است. اما مهم ترین تحول سال های اخیر، تلاش های گسترده گروه های زیادی از کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری بوده است که نمونه برجسته آن، مبارزات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران است. کارگران شرکت واحد با اقدام به احیای فعالیت سندیکای خود، برای اولین بار در ربع قرن گذشته، پرچم یک تشکل مستقل صنفی در یک بنگاه بزرگ خدماتی را برافراشتند و خواست کارگران را در متشکل شدن برای دفاع از حقوق خود عملی ساختند. اگر چه با تهاجم همه جانبه رژیم در زندانی کردن رهبران سندیکا، گروگانگیری خانواده های فعالان سندیکایی و دستگیری بیش از هزار نفر از کارگران شرکت واحد، این مبارزات به نتیجه مطلوب نرسیده است اما، این حرکت، که حمایت وسیع فعالین جنبش های اجتماعی و نیروهای سیاسی و نیز مجامع کارگری در سطح بین المللی برخوردار شده، آغازگر روندی در جنبش کارگری ایران است که جمهوری اسلامی قادر به توقف آن نخواهد بود.

3- آخرین نمونه گردهمایی و حرکت اعتراضی زنان در تهران، در خرداد گذشته، نیز به روشنی نشان داد که جنبش زنان از پایدارترین و دامنه دارترین جنبش های اجتماعی در ایران است و تهدیدات، فشارها و هجوم وحشیانه قداربندان خامنه ای و احمدی نژاد هم نمی تواند آن را متوقف نماید. زنان کشور ما اولین قربانیان سیاست تبعیض رسمی و قانونی در جمهوری اسلامی بوده اند و همواره در اشکال مختلف به مقاومت در برابر آن برخاسته اند. در دو سال گذشته هم تلاش های گسترده ای در میان فعالان جنبش زنان برای تغییر قانون اساسی و دیگر قوانین، جهت رفع تبعیضات قانونی و تامین برابر حقوقی کامل با مردان، در قالب فعالیت کانون ها، تشکیل انجمن ها، برگزاری اجتماعات و انتشار نشریات مختلف، صورت گرفته و چهره خشن و غیر انسانی نظام کنونی را، بیش از پیش افشا کرده است.

4- جنبش دانشجویی ایران به تلاش ها و پیکارهای خود برای تامین حقوق صنفی و سیاسی، و خصوصا در دوره اخیر، برای مقابله با سیاست های دولت جدید در جهت اسلامی کردن باز هم بیشتر محیط های دانشگاهی و آموزشی و اعمال سلطه نهادهای مذهبی بر آنها، ادامه می دهد. این جنبش همچنین، نقش واسط بسیار مهمی در اشاعه فرهنگ مقاومت در برابر استبداد و بی حقوقی و اعلام همبستگی با دیگر جنبش های جاری اجتماعی (اعتراضات به وضعیت زندان ها و زندانیان سیاسی، بازداشت وبلاگ نویسان و غیره) ایفا می کند. گرایش به استقلال در جنبش دانشجویی، که نطفه های آن از 18 تیر 1378 قابل رویت بود، همان طور که موضع گیری آن در مورد نمایش انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری هم نشان داد، به گرایش غالب در این جنبش تبدیل شده است. این جنبش در زیر فشار شدید بوده و فعالان آن همواره در معرض محرومیت از تحصیل، بازداشت و حبس قرار دارند اما در عین حال، در تلاش برای تداوم حضور خود از یک استحکام نسبی برخوردار شده که رژیم دیگر قادر نیست به سهولت آن را قلع و قمع کند.

5- جنبش روشنفکری در کشور ما نقش برجسته ای در تغییر فضای سیاسی و فراهم نمودن صحنه در جهت رشد و گسترش جنبش های دیگر دارد و به همین دلیل نیز همواره در زیر ذره بین و تهدید دائمی دستگاه های سرکوب قرار داشته است. طی

دو سال اخیر و در اوج یکه‌تازی دولت جدید، جنبش روشنفکری و فرهنگی و از جمله کانون نویسندگان ایران و گروه وسیعی از روزنامه نگاران، هنرمندان و و کیلان دادگستری، در مقابل تهاجمات نه تنها سکوت نکرده بلکه با جسارت تحسین برانگیزی، با نام و نشان، دست به اعتراض زده است. آزادی نشر کتاب و مطبوعات، باز هم محدودتر شده است، در عین حال، امکانات و تلاش های مبارزه با سانسور و مقابله با خفقان حاکم نیز افزایش یافته است. تشکیل و فعالیت هزاران سازمان غیر دولتی در عرصه های گوناگون مسائل و مطالبات جوانان، زنان، کودکان، محیط زیست و همیاری‌های اجتماعی، نشانه بارزی از این تلاش هاست. انواع دخالت های دولتی در امور این نهادهای مدنی از قبیل ایجاد سازمان‌های فرمایشی و یا تلاش ارگان های حکومتی برای تابع نمودن آنها و مهمتر از اینها، برخورد امنیتی رژیم با آنها، همچنان مانع عمده رشد و گسترش آنها است.

زندانیان سیاسی و خانواده های آنها نیز، همچون گذشته نقش مهمی در تداوم اعتراضات علیه سیاست های سرکوب و افشای ماهیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی داشته است.

معلمان و پرستاران ایران به مقاومت در برابر فشارهای طاقت فرسای اقتصادی و اختناق سیاسی ادامه داده و خواسته‌های صنفی و سیاسی شان را به اشکال گوناگون، مطرح و پیگیری کرده‌اند.

6- حوادث دو سال گذشته در کردستان و خوزستان و اخیراً در آذربایجان، نیز نشان داد که جنبش‌ها و خواست های ملی همچنان یکی از مهمترین عرصه های چالش با جمهوری اسلامی است. با انکار حقوق دموکراتیک ملیت ها و اقوام ایرانی، رژیم حاکم کماکان بر سیاست سرکوب، زندان و اعدام و محو حقوق اولیه ملیت ها تاکید دارد و از هیچ فرصتی برای پیشبرد این سیاست فروگذار نمی کند. مقاومت مردم در برابر این سیاست و مقابله با ستمگری های روزمره و توسعه تلاش ها برای تامین حقوق ابتدائی، به همراه تاثیرات اوضاع جاری در منطقه، رشد و گسترش چشمگیری را در جنبش های ملی در چار گوشه ایران و به ویژه در کردستان، به وجود آورده است. حل مساله ملی بر مبنای اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم کرد و عرب و بلوچ و ترکمن در اقصا نقاط ایران، همچنان در سر لوجه خواسته‌های این جنبش‌ها است و بدون تحقق این خواسته‌ها نیز استقرار دموکراسی در کشور ما غیر ممکن خواهد بود.

7- فقدان ارتباط و هماهنگی کافی در میان حرکت ها و پیکارهای پراکنده در هر کدام از جنبش های جاری، و خاصه درون جنبش کارگری، و فراتر از آن، فقدان پیوند لازم در بین جنبش های اجتماعی، با وجود اهداف مشترک و اشتراکات بسیار آنها، همچنان ضعف بزرگ آنها در فراروئی به جنبش فراگیر و سراسری علیه استبداد و حاکمیت جمهوری اسلامی و برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است.

8- عدم شکل گیری تا کنونی جنبش مقاومت سراسری در مقابل استبداد مذهبی و نبود اپوزیسیون مستقل نیرومند، کماکان از عوامل عمده ادامه حاکمیت رژیمی است که بیش از هر زمان دیگر متکی به سرنیزه است و با حیف و میل و تاراج ثروتها و دارائی های عمومی سعی در حفظ بساط خود دارد. اما تداوم و گسترش جنبش های اجتماعی و همچنین مسائل و تحولات منطقه ای نیز به نوبه خود، دگرگونی هائی در صف بندیهای سیاسی حکومت و درون جناح های حکومتی پدید آورده است.

9- تعیین محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری رژیم، بعد از تصرف مجلس در دو سال پیش، گام مهم دیگری در کنار زدن رقبا و تصاحب همه قوا و تمرکز بیشتر قدرت و یکدست تر کردن نسبی حکومت به نفع خامنه ای و جناح وی، جناح تمامیت خواه بوده است. اکنون تمامی قوای سه گانه رسمی، به علاوه ارگانهای متعدد دیگر، در اختیار این جناح است و از این لحاظ نیز، مستقیماً در معرض اعتراضات و مبارزات مردمی قرار دارد. برگزاری انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، نمایش دیگری از تقلب، دغلبازی و بی اعتباری حکومت بود. با وجود همه تمهیدات آن، طبق ارقام رسمی، حدود 20 میلیون نفر از دارندگان حق رای از شرکت در آن خوداری کردند. هر چند که تبلیغات انتخاباتی پیرامون رسیدگی به "مشکلات معیشتی" و "مسائل جوانان" و نظایر اینها در کشاندن اقصاری از مردم به پای صندوق ها و دادن رای به کاندیداهایی مانند کروبی و احمدی نژاد، تا اندازه ای، موثر بوده، و اگر چه بی اعتباری اصلاح طلبان حکومتی و بی آبرویی گسترده رفسنجانی، در ترکیب نهائی آرای نامزدها تاثیر داشته است، اما عامل تعیین کننده در "پیروزی" احمدی نژاد، همانا دخالت وسیع و سازمان یافته جناح خامنه ای، "بیت رهبری" با کارگردانی شورایی نگهبان و اجرای سپاه پاسداران و بسیج و برخی نهادهای وابسته دیگر، در جریان اخذ و

شمارش و اعلام آرا بوده است. این جناح که حتی قادر به توافق بر سر کاندیدای واحدی هم نشده بود، توانست با تباری و تمرکز عمده نیروهای "حزب پادگانی" خود بر روی نامزد ناشناخته تر و بهره گیری از تاکتیک "حرکت با چراغ های خاموش"، رفسنجانی و طرفدارانش را که در انتظار بازگشت مجدد "سردار سازندگی" به مسند ریاست جمهوری بودند، غافلگیر کند. اما نحوه برگزاری و سرهم بندی دو انتخابات اخیر بر همگان آشکار کرد که جناح غالب حکومتی حتی دیگر حاضر به پذیرش انتخاب در محدوده تنگ و اختصاصی "خودی" ها نیز نیست. رسوایی بی سابقه دو انتخابات اخیر، بیش از هر زمان دیگری، فقدان مشروعیت واقعی این حکومت را کاملاً بر ملا ساخت.

10- اصلاح طلبان حکومتی، که هنوز حضور کمرنگی در مجلس، رسانه ها و بعضی نهادها و انجمن ها دارند، در پی شکست آشکار و تصفیه های اخیر، بیش از دیگر جناح ها تضعیف شده اند. آنها بعد از هشت سال حضور در راس قوه مجریه، فقط موقعیت خود را در حکومت از دست نداده اند، با بحران هویت، تشتت درونی و از دست دادن بخش بزرگی از پایگاه اجتماعی شان رو به رو هستند. ناتوانی اصلاح طلبان در عمل به وعده هایشان، تزلزل در مواضع شان در تمامی عرصه ها به غیر از "حفظ نظام" که "دغدغه" و انگیزه اساسی آنها بوده، انفعال و بی ارادگی در مقابل تهاجم نیروهای مخالف اصلاحات در درون حکومت و نادیده گرفتن بخش بزرگی از خواسته های عادلانه توده ها، عوامل اصلی شکست دیروز و بی هویتی امروز آنهاست.

11- رفسنجانی و دار و دسته او، که هنوز در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در میان بخشی از روحانیت، اقلیت مجلس، مطبوعات، مدیریت بعضی از بنگاه های دولتی و خصوصی و غیره، حضوری فعال دارند، می کوشند که در برابر تهاجمات جناح غالب، حتی الامکان نیروها و پایگاه خود را حفظ و بخشی از اصلاح طلبان سابق را جذب کرده و ظرفیت خود را به عنوان «محلل» یا حلقه واسطه در حل مناقشات و بحران های درونی حکومت نگهدارند. بخشی از گردانندگان و عناصر این جناح، و به ویژه خاندان رفسنجانی، طی دو دهه گذشته ثروت های گزافی به چنگ آورده و سرمایه های کلانی در داخل و خارج انباشته اند که، صرف نظر از «دغدغه حفظ نظام» که مورد اشتراک همه دستجات حکومتی است، به هیچ وجه حاضر نیستند آنها را در معرض مخاطرات داخلی و خارجی قرار بدهند. به همین دلیل نیز، عوامل این جناح در حکومت اکنون در جستجوی «راه کار»ی برای حل بحران اتمی جمهوری اسلامی به خاطر جلوگیری از خطر مسدود شدن حساب ها، محاصره اقتصادی و یا تهاجم نظامی خارجی هستند.

12- جناح تمامیت خواه که همگی در تبعیت از ولی فقیه، به منزله سرکرده جناح، همداستانند، عملاً از سه دسته مختلف تشکیل می شوند: اول دارو دسته شخص خامنه ای، که به عنوان "کارگزاران" وی ریاست یا کنترل بخش بزرگی از ارگانهای حکومتی را در دست دارند، دوم جریانات و کادرهای سنتی تر این جناح که در نهادهایی چون شورای نگهبان، "جامعه روحانیت"، "جمعیت موفله"، "آبادگران" و غیره حضور دارند و سوم دسته ای از فرماندهی سپاه و بسیج رژیم و تعدادی از مسئولان نهادهای امنیتی و انتظامی قبلی و فعلی و ارگانهای دیگر که حول محور ریاست جمهوری احمدی نژاد گرد آمده اند. دولت جدید هم دولتی ائتلافی است که پست های آن، به نسبت های متفاوت، بین این سه دسته اصلی تقسیم و تصاحب شده است. دسته اخیر که بتازگی به مقام و موقعیت های فعلی خود رسیده است، گروه هایی از مسئولان و عوامل ارگانهای امنیتی و نظامی رژیم، "انصار حزب اله"، انجمن های مذهبی حکومتی، بنیادهای اقتصادی و نهادهای مشابه آنها هستند که غالباً از جمله عاملان ترور، بازداشت و شکنجه مخالفان، ایجاد و اداره زندان های مخفی، حمله به اجتماعات مردم و مراکز فرهنگی، سانسور و توقیف مطبوعات و غیره بوده اند. این دسته، در دوران دولت اصلاح طلبان حکومتی و در روند مقابله آنها و به واسطه این گونه اقدامات و تهاجمات، نقش و موقعیت نسبتاً بالاتری در درون حکومت پیدا نموده و به یکی از نقاط اتکالی اصلی نهاد ولایت فقیه تبدیل شده است. به غیر از یرخی اقشار متحجر و متعصب مذهبی که هنوز از این دستجات طرفداری می کنند، بخش غالب پایگاه اجتماعی این جناح را افراد و عناصر جیره بگیر رژیم، با عناوین گوناگون، تشکیل می دهند.

13- تنزل نسبی موقعیت روحانیت و متقابلاً، ارتقای موقعیت فرماندهی سپاه و بسیج در ساختار حکومتی یکی دیگر از جا به جایی های مهم در سالهای اخیر بوده است. بیزاری روزافزون توده ها از حکومت ملایان و بدنامی بیشتر عناصر سابقه دار و سرشناس رژیم، توسل بیش از پیش ولی فقیه به نیروهای نظامی و امنیتی برای عقب راندن رقیبان و همچنین سهم خواهی افزونتر بخشی از فرماندهان سپاه و مسئولان امنیتی، موجب آن شده است که اکنون دیگر سپاه پاسداران تنها سرنیزه سرکوبگری و فقط حافظ قدرت حکومت اسلامی نیست، بلکه خود شریک روحانیت در این قدرت است. این امر نه تنها "قاعده

بازی "تاکنونی در میان جناح های حکومتی را بر هم می زند، بلکه موقعیت خود ولی فقیه را هم در برابر توقعات و جاه طلبی های فرماندهان نظامی شکننده تر می کند.

14- بازگشت به گذشته یکی از شعارها و سیاست های دولت جدید است که خود را "دولت اسلامی" می نامد و در اندیشه ایجاد "جامعه اسلامی" و نهایتاً "حاکمیت جهانی اسلام" است. بازتاب بلاواسطه این سیاست، تشدید خفقان، سرکوب و سانسور، فشار بیشتر بر زنان و جوانان و محدودیت افزونتر بر فعالیت های هنری و فرهنگی و انجمن ها و نهادهای مدنی و متقابلاً ترویج بیشتر تعصبات و خرافات مذهبی، اعطای کمک های کلان به "حوزه ها"، راه اندازی "کاروان های زیارتی"، تبدیل دانشگاه به گورستان جانباختگان جنگ ویرانگر و نظایر اینهاست. تنش آفرینی، ستیزه جویی و بحران سازی در روابط خارجی و در صحنه منطقه ای و جهانی، یکی دیگر از شگردهای "دولت اسلامی" است که طرح شعارهای یهودستیزانه و نژادپرستانه و تشکیل گروه های "عملیات استشهادی" (انتحاری) از نمونه های آشکار آنست. اما در اثر این قدرت نمایی ها و تحریکات، بحران ناشی از ماجراجویی های اتمی جمهوری اسلامی که از چند سال پیش شروع شده، طی یک سال گذشته شدت و دامنه افزونتری یافته، به یک بحران بزرگ بین المللی تبدیل گردیده و خطر تقابل و رویارویی با جامعه جهانی را دو چندان ساخته است. شعارهای "پوپولیستی" اسلامی دولت احمدی نژاد در باره "بردن پول نفت بر سر سفره های مردم" ضمن آن که عملاً در آمدهای سرشار نفتی را هرچه بیشتر در معرض چپاولگری نهادها و بنیادهای حکومتی موجود و ارگانها و گروه های تازه به قدرت رسیده می گذارد، با تخریب وسیع تر شالوده تولیدی اقتصاد و دامن زدن به تورم شدید قیمتها، باقی مانده قوت لایموت محرومان و زحمتکشان را نیز از سفره آنها می رباید.

15- چارچوب اصلی سیاست اقتصادی این دولت نیز همان سیاست معروف "تعدیل اقتصادی" است که در عمل، تلفیقی از لیبرالیسم افسارگسیخته و یکه تازی انواع نهادها و بنیادهای مافیایی دولتی، خصوصی و اختصاصی وابسته به سران و وابستگان جناحها و دستجات حکومتی است. بحران اقتصادی گریبانگیر جامعه ما در دوره گذشته حادث شده و با ادامه و اجرای سیاستهای دولت جدید نیز شدیدتر می شود. اقتصاد ایران، به رغم برخورداری از درآمدهای نفتی- که در چند سال اخیر به سطح کاملاً بیسابقه ای رسیده است- نه توان پاسخگویی به نیازهای اساسی اکثریت مردم را دارد که با گرانی و فقر فزاینده روبرو هستند، نه امکان رقابت با صنایع و تولیدات خارجی را دارد که تعطیلی و بسته شدن روزانه کارخانه ها و کارگاه ها گواه آنست و نه قدرت ایجاد اشتغال برای نیروی کار که روز به روز معضل بیکاری شدیدتر می شود. بیش از 5 میلیون از جوانان و جویندگان کار در ایران از مساله بیکاری رنج می برند که نزدیک به یک میلیون نفر از آنها را تحصیلکرده های دانشگاهی تشکیل می دهند. مساله فقر در جامعه ما، که از ثروتهای طبیعی و انسانی زیادی برخوردارست، چنان ابعادی یافته است که 30 تا 40 درصد مردم زیر خط فقر مطلق به سر می برند. این امر به نوبه خود، نشانه روشنی از تشدید بی سابقه نابرابری در توزیع درآمدهاست. رواج بیکاری، گسترش فقر، تشدید نابرابری ها و تبغیضات، اشاعه فساد، تن فروشی، اعتیاد، قاچاق و انواع آفات و بزهکاری های اجتماعی را به دنبال آورده است. رواج یاس، نومیدی و بی چشم اندازی، به ویژه در میان جوانان، از نتایج مسلم شرایطی است که حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است.

16- اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز طی سال های اخیر شاهد دگرگونی در صف بندی های درون خود بوده است. شکست اصلاح طلبان حکومتی، که بر توهم "دموکراسی دینی" نقطه پایان گذاشت و تحولات داخلی و بین المللی مختلف اثرات پا بر جایی در صفوف درونی اپوزیسیون بر جای نهاده است. اکنون عمده ترین صف بندیهای درون اپوزیسیون ایران را می توان به ترتیب زیر ارائه کرد:

الف - نیروهایی که خواهان حق حاکمیت مردم هستند. دولت را تابع رای و اراده مردم می دانند. برجدهای دین از دولت تاکید می کنند و هر گونه حکومت مذهبی و هر گونه بازگشت به سلطنت را منتفی دانسته خواستار استقرار جمهوری هستند. اکثر جریانات، احزاب و شخصیت های دمکرات و چپ ایران، در زمره این نیروها هستند. این بخش اپوزیسیون بزرگترین پتانسیل را در میان آزادیخواهان و جنبش های اجتماعی دارد. گر چه از نبود پیوندهای ضروری با آن جنبش ها رنج می برد.

ب- نیروهایی که از حکومت مشروطه، چه اسلامی و چه سلطنتی آن، دفاع می کنند و در واقع حق حاکمیت مردم را به مذهب و متولیان مذهبی یا حق موروثی پادشاه مشروط می کنند. از یک سو جریانات مذهبی که رسماً جدائی نهاد دین از نهاد دولت را نپذیرفته اند، در این زمره اند و از سوی دیگر طرفداران بازگشت به مشروطه سلطنتی، در این گروه بندی قرار دارند. گسترش

حضور نظامی آمریکا در منطقه، سلطنت طلبان، دشمنان دیرین دموکراسی و استقلال را به تکاپوی تازه ای انداخته است و برخی جریان‌های دیگر نیز از هم اکنون به این حضور و استفاده از آن برای تغییر رژیم، امید بسته اند.

17- طی دوره اخیر، روند اوضاع سیاسی و اجتماعی در داخل، بیش از پیش در معرض تأثیرات تحولات منطقه ای و جهانی واقع شده است. دولت آمریکا، در تعقیب اهداف امپریالیستی (1) و اجرای نقشه های درازمدت خود در خاورمیانه، تحت عنوان "خاورمیانه بزرگ" حضور و نفوذش را در این منطقه گسترش می دهد. عراق و افغانستان همچنان زیر اشغال نظامی آمریکا و متحدانش هستند و ایران، سوریه، لبنان و فلسطین هم آماج عمده دیگر آن نقشه ها را تشکیل می دهند. رژیم جمهوری اسلامی که خود سابقه ای طولانی در تنش آفرینی و دخالت جوئی در امور همسایگان و دیگر کشورهای منطقه داشته و از جریانات افراطی اسلامی مثل "حزب الله" در لبنان، "جهاد اسلامی" و "حماس" در فلسطین نیز حمایت می کند، با بهره گیری از نابسامانی های افزونتر اوضاع منطقه در پی تهاجم نظامی آمریکا و متحدین آن، و با روی کار آوردن دارودسته احمدی نژاد، شدت و وسعت بیشتری به این گونه اقدامات خود داده است. اکنون جمهوری اسلامی در مرکز توجه دولت آمریکا در منطقه قرار دارد. این دولت با انگشت گذاشتن روی ماجراجوئی های اتمی رژیم حاکم بر ایران، توانسته است دیگر قدرت های غربی و بخش مهمی از کشورهای جهان را هم به این نتیجه برساند که نه تنها استمرار حمایت های این رژیم از جریانات مذهبی افراطی و تروریستی، بلکه ادامه برنامه های اتمی آن هم خطری برای صلح جهانی است.

چشم اندازها

18- در حالی که با تداوم و تشدید بحران های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم، نیازهای اساسی چون آزادی و تنفس در فضای آزاد، کار و اشتغال، بهداشت و درمان و آموزش، مسکن، آسایش و صلح برای اکثریت عظیم مردم ایران بیش از هر زمان دیگری محسوس و مبرم گشته است، چشم انداز نزدیک تحولات کشور ما قبل از همه به چگونگی حل بحران اتمی جمهوری اسلامی گره خورده است.

19- هدف استراتژیک دولت آمریکا در مورد ایران، بعد از یک دوره امید به تحولات درونی جمهوری اسلامی، در اساس تلاش برای تغییر رژیم ایران یا تبدیل آن به یک رژیم مطلوب آمریکا با استفاده از هر وسیله ممکن است و پرونده اتمی جمهوری اسلامی امکان عملی کردن آن را بیش از همیشه فراهم کرده است. بخش غالب هیات حاکمه فعلی آمریکا، در صدد اجرای "طرح عراق" و یا در مساعدترین حالت، پیشبرد "الگوی لیبی" در مورد جمهوری اسلامی است. لکن جناح غالب جمهوری اسلامی، با رجزخوانی، قدرت نمایی و یا نمایش "ورود به باشگاه اتمی" می خواهد که از الگوی "کره شمالی" پیروی کند.

20- اتحادیه اروپا که همواره تلاش نموده است با دادن امتیازات اقتصادی و سیاسی، جمهوری اسلامی را به دست کشیدن از ماجراجوئی های اتمی و به تعدیل در سیاست های منطقه ای خود ترغیب کند، بعد از شکست آخرین مذاکرات مستقیم و از سرگیری فعالیت های غنی سازی اورانیوم به وسیله رژیم، با ارجاع پرونده اتمی ایران به "شورای امنیت" موافقت کرده و عملاً در کنار دولت آمریکا قرار گرفته است. روسیه و چین به دلایل گوناگون با اعمال تحریم های اقتصادی و به طریق اولی اجرای "طرح عراق" در مورد ایران از مسیر "شورای امنیت" همراهی ندارند. اما با ادامه ماجراجوئی های رژیم و با توجه به مجموع ملاحظات بین المللی، تغییر موضع این دولت ها نیز بعید به نظر نمی رسد. مجموعه پیشنهاد های متضمن "تشویقها" و "تهدیدات" مختلف در مورد برنامه هسته ای و مناسبات خارجی جمهوری اسلامی، که اخیراً از جانب پنج دولت عضو دائمی "شورای امنیت" و دولت آلمان به رژیم ارائه شده، به روشنی بیانگر آنست که قدرت های بزرگ جهانی حاضر به پذیرش دستیابی احتمالی این رژیم به سلاح اتمی نیستند. حتی در صورت عدم توافق اعضای دائمی "شورای امنیت" نیز اعمال تحریم اقتصادی و یا تهاجم نظامی یکجانبه از طرف دولت آمریکا و متحدانش دور از انتظار نیست.

21- رژیم حاکم می کوشد که با تحریک احساسات و "غرور ملی" در داخل و بهره برداری از حساسیت ها و تعصبات بخشی از مسلمانان جهان، با تکرار تهدیدات در توسعه تروریسم اسلامی، استفاده از "سلاح نفت" و بستن تنگه هرمز، خروج از "پیمان منع گسترش" سلاح های اتمی و به طور کلی، با بالا بردن هزینه های اعمال مجازات های اقتصادی و یا تهاجم نظامی برای دولت آمریکا و دیگر قدرت های جهانی آنها را ناگزیر از انصراف از اجرای آن مجازات ها و مذاکره با رژیم نماید. ولی پیشبرد این سیاستها در عمل خطرات تحریم و جنگ با همه تبعات فاجعه بار آنها را افزایش داده و باز هم افزایش می دهد.

22- بحران سازي هاي جمهوري اسلامي به واقع مي تواند فجايع بزرگ ديگري براي جامعه ما به بار آورد اما تقلابهاي رژيم براي بازگرداندن عقربه هاي زمان ثمري نخواهد داشت. بازگشت به شعارها و سياستهاي آغازين جمهوري اسلامي برشدهت خفقان و سرکوب مي افزايد، ولي قطعاً نمي تواند جنبشهاي اجتماعي جاري را متوقف سازد. نه فقط شرايط بين المللي و جامعه جهاني امروز بلکه اساساً وضعيت حاضر جامعه ما نسل جواني که در اين دوران سر برآورده است اجازه چنين بازگشتي را نخواهد داد.

23- در درون حکومت نیز اراده واحدي پشت همه سياستهاي کنوني وجود ندارد. نحوه قبضه قدرت توسط جناح غالب، از طريق حذف آشکار و تحقيرآمیز رقبای درون حکومتي و افزودن بر فشارهاي متعدد بر اين رقبا بعد از راندن آنها، عملاً در درون حکومت هم مقاومت در برابر جريان حاکم را دامن زده است. جا به جائي هاي گسترده در درون دستجات حکومتي طی دو سال گذشته، هنوز به نقطه "تعادل" نرسیده است و دعوا در داخل جناح غالب و در ميان مجموعه جناح هاي رژيم استمرار خواهد يافت. در اين منازعات، چگونگي برخورد به بحران بين المللي اتمي نیز مزيد بر علت شده است به طوري که شکست احتمالي دولت احمدي نژاد در اين زمينه مي تواند به خاتمه "ماموريت" و کنار رفتن اين دولت منتهي شده وصف بنديهاي دروني ديگري پديد آورد. گسترش رويگرداني از حکومت مذهبي در ميان طرفداران و حتي کارگزاران ديروز آن، به اشکال گوناگون، موجب تضعيف بيشتري باقي مانده پایگاه اجتماعي آن شده و مي تواند به تقويت اپوزيسيون ياري رساند.

24- مقاومت در برابر سياست سرکوب و خفقان، رشد و گسترش اعتراضات در جنبشهاي اجتماعي مختلف و مقابله با مشکلاتي که کارگران، زنان، جوانان، دانشجويان، دانشگاهيان، معلمان، روزنامه نگاران، نويسندگان و روشنفکران جامعه با آنها دست به گريبانند، گسترده تر از آنست که جريان حاکم با توجه به شکاف در درون حکومت بتواند بر آنها غلبه کند. جنبش هاي مدني و حرکت هاي اعتراضی کارگران و زحمتکشان با حضور خود در صحنه و با طرح خواستههايي در کسب حقوق خويش، فضاي جامعه را تغيير مي دهند و جو رعب و وحشتي را که هدف و ضرورت ادامه سياست سرکوب است، درهم مي شکنند. مهمتر از همه، از درون اين اعتراضات، تشکلهای و نهادهای مستقلی سربرمي آورند که صرف وجود آنها نفي قدرت مطلق حکومت است.

25- عملکرد رژيم جمهوري اسلامي و تجربه هشت سال دولت اصلاح طلبان حکومتي، براي همه کساني که در اندیشه تحولات سياسي پايداري در ايران هستند، نشان داده است که هيچ گونه تحول پايداري بدون تغيير اساس نظام کنوني امکان پذير نيست. نخستين گام براي خروج از نابساماني هاي موجود و حل بحران هاي سياسي، اجتماعي و اقتصادي ايران، برچيده شدن بساط جمهوري اسلامي و حاکم شدن اراده و انتخاب مردم بر سرنوشت کشور است.

سياست هاي ما

26- هدف مقدم ما استقرار یک جمهوري دموکراتیک و لائیک به جاي جمهوري اسلامي است. براي تحقق اين امر ما همه نيروهاي دموکرات، چپ و آزاديخواه، همه فعالان جنبش هاي اجتماعي و مدني، شخصيت ها، جريانات و احزاب ملي را به همکاري و اتحاد براي ايجاد یک نظام متکي بر اراده مردم ايران فرا مي خوانيم. شرط ايجاد چنين نظامي، احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، جدائي کامل دين از دولت، پاسخگويي به مطالبات اقتصادي و اجتماعي، رفع هر گونه تبعيض بر اساس جنسيت، مليت، مذهب و نژاد، برابر حقوقي زنان با مردان، به رسميت شناختن موازين حقوق بشر و تابعيت همه قوانين از راي مردم است.

27- ما خواستار تحولات بنيادين و استقرار دموکراسي و عدالت اجتماعي در ايران هستيم. از نقطه نظر ما نيروي تحول در ايران جنبشهاي سازمان يافته و خودآگاه اقشار و طبقات مختلف اجتماعي و مهمترين آنها جنبش رو به گسترش کارگران و زحمتکشان است. پيوند ميان مبارزات آزاديخواهانه و مبارزات عدالت طلبانه تودههاي مردم از نيازهاي اساسي گسترش و تقويت اين مرحله جنبشهاي جاري اجتماعي است که پیکارهاي جمعي جسورانه کارگران براي ايجاد تشکل هاي مستقل صنفی و اجتماعي، نمونه برجسته اي از تلفيق ميان آنها را به نمايش مي گذارد. ما در جهت تحکيم موقعيت اين جنبشها به مثابه تنها ضامن برچيدن بساط استبداد و منتفي شدن هر گونه بازگشت آن و بي حقوقي در هر شکل ديگر، تلاش مي کنيم.

28- تبعیض و ستم ملی در ایران، مساله‌ای واقعی است که انکار آن به هر عنوان، کمکی به حل آن نمی‌کند. تلاش برای حل دموکراتیک و مسالمت‌آمیز مساله ملی بر مبنای حق تعیین سرنوشت و اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن بسیار اهمیت دارد.

29- ما از گسترش مبارزات صنفی، مطالباتی و سیاسی در میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی و دیگر گروه‌ها و اقشار اجتماعی دفاع می‌کنیم و بر همبستگی آنها تأکید می‌کنیم. از هرگونه تلاش کارگران و فعالین سندیکایی برای احیاء و تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری استقبال می‌کنیم، تقویت تشکلهای مستقل زنان را امری حیاتی برای رفع تبعیض علیه زنان می‌دانیم، از ایجاد تشکلهای مستقل و سراسری دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها و معلمان برای دفاع از حقوق خود پشتیبانی می‌نمائیم. با جنبش برای رفع ستم ملی اعلام همبستگی می‌کنیم. از حقوق اقلیت‌های مذهبی و دیگر گروه‌های اجتماعی که به دلیل اعتقاد یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی، مورد پیگرد قرار می‌گیرند، دفاع می‌کنیم.

30- ما، در شرائط کنونی سیاست‌های جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، بی‌پاسخ گذاشتن مکرر درخواست‌های مراجع بین‌المللی را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف کن هر گونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ، علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاست‌ها می‌دانیم. ما در عین مخالفت قاطع با هر گونه اقدام نظامی و جنگ و با مقاصد سلطه‌جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی، مسئول هر پیامدی از این قبیل را در شرائط کنونی رهبران جمهوری اسلامی می‌دانیم و معتقدیم که اقدامات نیروهای صلح‌دوست و مدافع منافع مردم در وهله اول باید افشاء کردن نقش جمهوری اسلامی در تشدید این بحران و تلاش برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد. در شرایط حاکم، راه حل دیپلماتیک و سیاسی بحران اتمی و جلوگیری از تحریم و جنگ، مستلزم:

- احترام به مقاله نامه‌ها، پیمان‌ها و موازین بین‌المللی که ایران هم از جمله امضاکنندگان آنها است.

- پایان دادن به سیاست تنش با مجامع بین‌المللی، پذیرفتن تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با اتحادیه اروپا و آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت آمریکا بر اساس عرف بین‌المللی

- پایان دادن به بحران سازی در مناسبات خارجی، عدم پشتیبانی از جریان‌های مذهبی افراطی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد رابطه با تمامی کشورهای جهان بر پایه منافع متقابل

- دفاع از برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگری‌های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی است.

31- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای بازکردن فضای کشور و رعایت حقوق و آزادی‌های مردم از طریق مجامع بین‌المللی استقبال می‌کنیم و مخالف هر گونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان، هستیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت‌های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش‌های مترقی بین‌المللی از مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی‌دانیم. ما مخالف هرگونه اقدامی برای آلترناتیوسازی از سوی دولت‌های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می‌دانیم.